

پدیدارشناسی سیاسی فره در اوستا و شاهنامه

روح‌اله اسلامی*
وحید بهرامی**



چکیده

فره ایزدی در اندیشه سیاسی ایرانشهری پدیداری کارکردی داشته و یکی از مؤلفه‌های تداومی به حساب می‌آید. ثبات، بقا و دوام دولت شهریاری، حکومت، عدالت، امنیت و... همگی بستگی به این نیرو دارند. اندیشمندان بسیاری درباره فره پژوهش کرده و هرکدام با روش‌شناسی خاصی این پدیدار را مورد واکاوی و خوانش قرار داده‌اند. این مقاله سعی دارد با روش‌شناسی پدیدارشناسانه مقایسه‌ای

* (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (eslami.r@um.ac.ir)

; ; دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

(vahid.bahrami@stu-mail.um.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۸/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۴۰-۷

این مفهوم را در دو متن «اوستا» و «شاهنامه فردوسی» تحلیل کرده، به کشف ماهیت و چیستی و چگونگی آن پردازد و همچنین نزدیکی‌ها و جداسازی‌های این پدیدار سیاسی کلیدی را در این دو کتاب بررسی نماید. خوانشی دوباره از این مفهوم در این دو منبع بنیادین اندیشه ایرانی‌شهری می‌تواند زوایای دیگری از مفهوم فره را بازنمایی کند. برای رسیدن به مفهوم، ابتدا به توضیح فره در اوستا به‌عنوان اصلی‌ترین منبع هویتی ایرانی‌شهری در خرد مزدایی و سپس به توصیف و تبیین و تداوم آن از زبان شاهنامه فردوسی به‌عنوان متن اصلی ایرانی‌شهری پس از اسلام می‌پردازیم. هدف بنیادین ما این است که نشان دهیم فره، در شاهنامه تحت تأثیر اوستا می‌باشد اما قصدیت زرتشت در مقایسه با قصدیت فردوسی موجب تفاوت‌هایی در نوع تفسیر آنها با یکدیگر در مورد برداشت از مفهوم فره شده است.

واژگان کلیدی: فره/یزدی، پدیدارشناسی، اوستا، شاهنامه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ایرانیان به گفته *ابن خلدون*، فیلسوف تاریخ اسلام و همچنین *هگل*، فیلسوف تاریخ عقلانیت غرب، سرمنشاء ظهور روح، عقل، تمدن و به‌ویژه دولت در تاریخ هستند. ایرانیان توانسته‌اند با تشکیل سلسله‌های عقلانی و انسانی هخامنشیان و ساسانیان در عهد باستان، الگویی به‌نام ایرانشهری را خلق کنند. الگوی ایرانشهری دارای شاخص‌هایی چون شاهنشاه آرمانی، سرزمین آرمانی، جغرافیا و تاریخ قدسی، دوگانگی خیر و شر، فرهنگدی، اشته، نهادهای بوروکراتیک، تکنیک‌های تخصصی خرد سیاسی، هم‌زادی دین و دولت، نظام خویش‌کاری، تعادل و تنظیم طبقات اجتماعی بود که تمدن ایران باستان را رقم زد. این عناصر با حمله اقوام بیابان‌گرد گاهی به حاشیه کشیده می‌شدند، اما توسط خردمندان و اندیشمندان ایرانی چون *ابن مقفع*، *مسکویه رازی*، *سهروردی*، *فردوسی*، *خواجسته نظام‌الملک*، *خواجسته نصیرالدین طوسی* و... چندین بار احیا شدند و تا قرن بیست‌ویکم نیز در سرزمین ایران به حیات خویش ادامه داده‌اند. دال مرکزی اندیشه سیاسی ایرانشهری، فره، اشته، خرنه، فرهنگدی یا همان کاریزما است که این نوشتار سعی دارد تداوم آن از خرد مزدایی تا خرد شیعی را با روش پدیدارشناسی مورد واکاوی قرار دهد.

در فرهنگ مردم ایران باستان این اعتقاد وجود دارد که خداوند به هستی، نیرویی به‌نام فرّ بخشیده و هرکس و هرچیز که از آن برخوردار شود، هر کار سودمندی را به یاری آن فرّ انجام می‌دهد. فرّ در همه‌جا شناخته‌شده و محسوس است، و از کارها و چهره و قیافه و سخن و نگاه و برز و یال و قدرت و نیرو و زیبایی فرّه‌مند، می‌توان به وجود آن پی برد. به همین دلیل است که فرّه‌مندان بدون آگاهی و آشنایی پیشین، شناخته می‌شوند. به‌نوعی در اندیشه ایرانشهری هر کسی

در هر طبقه‌ای اگر به وظیفه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود عمل کند و موفقیت او روزافزون شود، دارای فره است و اگر همچنان کارویژه‌های خود را انجام دهد، خدای زرتشت از او حمایت خواهد کرد. همچنین دال مرکزی سیاست در ایران باستان ارتباط وسیعی با اندیشه فره دارد؛ زیرا علاوه بر اینکه به پادشاه مشروعیت می‌دهد، شاه با برخورداری از این موهبت الهی است که دشمن را شکست می‌دهد؛ بر مردم فرمانروایی می‌کند؛ و کشور را رو به آبادانی و افزایش جمعیت می‌برد. به همین دلیل در سنت ایران شهری، فره اهمیت کانونی دارد، زیرا وجه تمایز اندیشه ایرانی شهری از اندیشه‌های اسلامی و یونانی است.

با توجه به آنچه گفته شد و به منظور تجزیه و تحلیل بهتر مفهوم فره که در طول تاریخ ایران بارها بازتولید شده و تداوم داشته است، به موارد و شواهد و آثار آن در کتاب اوستا و شاهنامه فردوسی که از منابع اندیشه سیاسی ایران در متون باستانی و ادبیات فارسی به جای مانده از دوران کهن هستند و از نظر کمیت و کیفیت بزرگ‌ترین منابع کاربردی این واژه هستند، رجوع می‌کنیم.

در منابع مختلف و از زوایای گوناگونی به مسئله فره پرداخته شده و هریک از این نگرش‌ها خوانش نوینی از این واژه مصطلح را در متون ایران شهری ارائه کرده‌اند. در این مقاله ما تلاش داریم خوانشی نوین و قرائتی متفاوت از این مفهوم پرکاربرد را در سنت ایران شهری با روش مقایسه‌ای و چارچوب مفهومی و الزامات پدیدارشناسی ارائه دهیم. در حالی که ضمن مطالعه اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان و شاهنامه، حماسه بزرگ ملی ایرانیان، معلوم می‌شود که هر دو کتاب هیچ‌جا کلمه فره را به عمد و به صراحت مقید به تعریف نکرده‌اند، و علاوه بر آن، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در نوع تفسیر آنها از یکدیگر در مورد برداشت از مفهوم فره دیده می‌شود. پرسش‌های مقاله عبارتند از اینکه: فره چیست؟ پدیدار سیاسی فره در اندیشه سیاسی ایران شهری چه می‌باشد؟ پدیدار فره در اوستا و شاهنامه چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد؟

فرضیه‌های مقاله نیز عبارتند از اینکه: فره به معنای الگوی آرمانی و نظم ذهنی است که برآمده از سامان‌دهی خرد ایران شهری در عرصه سیاسی، کارکرد نظم‌دهی و امنیت‌بخشی را ایفا می‌کند. فره، دال مرکزی اندیشه سیاسی ایران شهری است که در

اوستا و شاهنامه پدیدار شده است و صورتی تداومی دارد. هرگاه در اوستا کلمه فره (که از سوی خداوند است) بیاید، به معنی فره ایزدی خواهد بود، ولی در شاهنامه این گونه نیست و فره ایزدی یکی از زیرمجموعه‌های فره‌ای است که خداوند اهدا می‌کند و تضمین‌کننده مشروعیت حکومت است.

۱. چارچوب نظری

بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در مورد اندیشه سیاسی ایرانشهری، فره را یکی از عناصر اصلی به حساب آورده‌اند. البته این پژوهش‌های ارزشمند، هریک از زاویه خاصی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. اینکه فره چیست؟ از کجا به وجود آمده؟ از چه منابعی سرچشمه گرفته؟ در چه متنی گسست یا پیوست داشته است؟ پیامد آن چیست؟ در روش‌شناسی‌های مختلف معانی متفاوتی دارد.

۱-۱. پژوهش‌های علمی

بسیاری از پژوهش‌ها از زاویه علمی به بررسی فره پرداخته‌اند. از منظر این پژوهش‌ها، فره نوعی ایدئولوژی مربوط به دوران گذشته برای مشروعیت‌بخشی به حکمرانی است. به‌عنوان مثال رضاقلی و کسروی در تحقیقات خود عناصر فره را نوعی مشروعیت سنتی قلمداد کرده‌اند. فره مربوط به دورانی است که رعیت زیر سلطه حاکمان مستبد زندگی می‌گذراند و هرگونه اصلاحی از طریق قداست فره به حاشیه کشیده می‌شد. به یک معنا فره، علمی و عقلانی نیست و مربوط به گذشته متافیزیکی و توهمی بشر است.

۱-۲. پژوهش‌های سنتی

برخلاف رویکرد نخست، پژوهشگرانی چون داورى اردکانی، سید حسین نصر و /براهیمی دینانی از منظر ادبیات، عرفان و فلسفه بومی ایران به مفهوم فره نگاه می‌کنند. از دیدگاه این پژوهشگران، فره، اندیشه‌ای ایرانی است که عناصر جاویدان خرد اشراقی در آن وجود دارد. ایرانیان دارای سبکی از خردورزی هستند که فره یکی از عناصر اصلی، ماندگار و تداومی آن است. به‌عنوان مثال، محمد معین در «مزدیسنا و ادب فارسی» سعی می‌کند تداوم خرد مزدایی و فره را در ادبیات پس از

اسلام در ایران ترسیم نماید. پژوهش‌های سنتی همدلانه بوده و در قالب مباحث فلسفه، ادبیات، عرفان و الهیات، خرد مزدایی و تداوم آن را با همه عناصر ایرانشهری می‌ستایند و توانایی درک تکنیک‌های سیاست را ندارند.

تحقیقات انتقادی: برخی گرایش‌های جامعه‌شناسی ساختاری به خصوص با رویکردهای انتقادی فره را بازتولید ایدئولوژی کاذب در جوامع سنتی و عقب مانده می‌داند. پژوهش‌های کاتوزیان، سعیدی سیرجانی و بسیاری از روش‌شناسان ساختاری بر این نکته تأکید دارند که استبداد ایرانی متنی است که در آن عناصر فره‌ی پرورش پیدا می‌کند. این گروه از متفکران سعی می‌کنند فره را در مناسبات متنی قرار دهند که چگونه باعث عدم پاسخگویی دولت گردیده است. فره ایجاد کننده جامعه قداست‌گرا است که مشروعیت فرهمند غیرقابل نقد شکل می‌دهد. دید انتقادی علمی، از بیرون و غیر همدلانه می‌باشد و یکی از عوامل عقب ماندگی ایران را اندیشه‌های مبتنی بر فرهمندی می‌داند. این روش ناقدانه، مدرن و با پیش‌فرض‌های سوسیالیستی فارغ از زمان و مکان اندیشه سیاسی ایرانشهری را واکاوی می‌کند. از این زاویه حکومت برای فریب، ایدئولوژی کاذبی چون فرهمندی را تولید کرده است. فره مخصوص موبدانی چون زرتشت و زمینداران اشرافی چون فردوسی است تا رعیت را به انقیاد کشانده و امکان نظر و کنش سیاسی را از آنها سلب نمایند.

۳-۱. پژوهش‌های پدیدارشناسانه

پدیدارشناسی - که مقاله حاضر نیز بر پایه آن نگاشته شده است - روشی کیفی در مطالعات اندیشه سیاسی است که سعی دارد با خوانش همدلانه و تداومی متن نشان دهد که نمودهای جمعی، سازه‌ای، و تاریخی همیشه در تاریخ ایران وجود داشته‌اند. با کمی تعلیق متن و فهم قصدیت‌های نهفته می‌توان به راحتی فرهمندی را به عنوان نمود اصلی اندیشه ایرانشهری در دو متن اوستا و شاهنامه مورد واکاوی قرار داد و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را تحلیل کرد.

این مقاله همسو و همدل با پژوهش‌های هانری کربن و فتح‌الله مجتبایی در حوزه اندیشه سیاسی اندیشه سیاسی نوشته شده است.

جدول شماره (۱). تقسیم‌بندی دیدگاه‌های مختلف درباره فره

روش‌شناسی	متفکران خارجی	متفکران داخلی	تحلیل فره
علمی	فلسفه تحلیلی	کسروی، رضاقلی	خرافات و توهم
انتقادی	فلسفه مارکسیستی	سیرجانی، کاتوزیان	استبداد و آگاهی کاظم
سنتی	درون دینی و ادبیاتی	نصر، اردکانی	نور خداوندی
پدیدارشناسانه	فلسفه قاره‌ای	کربن، مجتبیایی	تداوم ناخودآگاه سیاسی ایران

۲. روش پدیدارشناسی و کاربرد آن در فرهمندی ایران‌شهری

۲-۱. روش پدیدارشناسی چیست؟

روش پدیدارشناسی یکی از کیفی‌ترین و درعین‌حال عمیق‌ترین روش‌ها برای تحلیل اندیشه سیاسی بوده و برای پژوهشگرانی که روحیه‌ای فلسفی داشته و قصد دارند بدون پیش‌فرض‌های مدرن و پسامدرن، سنت را بازخوانی کنند، روشی مناسب به حساب می‌آید. پدیدارشناسی به‌حدی بر نقد عقلانیت غرب تأکید دارد که گرایش‌های محیط‌زیست‌گرا، صلح‌طلب، سیاست‌گذاری محلی، فلاسفه اخلاقی و عارفان مذهبی، این روش را رویکردی درونی و خودی به حساب می‌آورند. در مقاله حاضر نیز با توجه به اینکه مفهومی سنتی، باستانی و ذهنی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، پدیدارشناسی برای شناخت متنی آن و واکاوی تفهیمی بدون پیش‌فرض، روشی کاربردی و مناسب است.

پدیدارشناسی در ابتدا به‌لحاظ متنی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ توسط /دموند هوسرل در فضای سرخوردگی از عقل غربی شکل گرفت. هوسرل به نقد سوژه‌محوری مدرنیته که توسط دکارت آغاز شده بود، پرداخته و معتقد است شکاکیت دکارت برای عبور از سنت متصلب قرون وسطی نقطه بسیار مناسبی بود، اما در ادامه، خطایی توهمی را شکل داد (هوسرل، ۱۳۸۱: ۷۸). دکارت به‌جای اینکه بگوید: من می‌اندیشم پس هستم، می‌بایست بگوید: من می‌اندیشم پس اندیشه وجود دارد. ایده استعلا توسط دکارت و هگل نیز مطرح شده بود، اما آنها نتوانستند از متافیزیک فکر غربی خارج شوند. هوسرل نشان داد که با تسلیم شدن عقلانیت در مقابل علم، به‌همراه قصدیت ریاضی کردن جهان طبیعی و انسانی، بلایای جنگ، بیماری، خشونت و ناآرامی افزایش یافتند. علم و مدرنیته، عقلانیتی بی‌طرف نبودند، بلکه در ذات خود، قصدیت بیشینه کردن سود و افزایش لذت به‌نحو نابرابر را همراه

داشتند. هوسرل در فضایی آکادمیک به نقد عقل مدرن و علمی پرداخت و تمام تلاشش این بود که با اپوخه و تعلیق کردن علم و فناوری و باز کردن جای فلسفه، بحران در عقلانیت غرب را نشان دهد (رشیدیان، ۱۳۸۴: ۱۶۹).

پدیدارشناسی علمی هوسرل را شاگردش به‌رغم گرایش‌های متفاوت سیاسی ادامه داد و وجهی وجودشناسانه به آن بخشید. هایدگر روستازاده‌ای کاتولیک بود که مخالف گسترش فناوری و صنعت‌های جدید تمدن مدرن به آلمان بود. او اعتقاد داشت، مدرنیته خداوند را نابود کرده است و درحالی‌که خود ادعای مبارزه با متافیزیک و سنت را دارد، رویه‌ای متافیزیکی و دیوانی دارد. مدرنیته و عقلانیت علمی دارای وجه متافیزیکی هستند، که پرسش از خود را برنمی‌تابند و باوجود ناکارآمدی‌های بسیار زیادی که دارند، در تلاش برای تداوم ویرانی بشر و بی‌خانمان کردن او هستند. علم غربی با توجه به جدایی سوژه از ابژه، هیچ‌گونه دلبستگی به انسان و طبیعت ندارد و با خدا دانستن عقل خود، گمان می‌کند که می‌تواند برای تمام هستی برنامه بنویسد. هایدگر می‌گوید: انسان موجودی ضعیف و گرفتار در ساختارهایی چون زبان، تاریخ و از همه مهم‌تر، هستی است (هایدگر، ۱۳۸۶: ۱۹۳). انسان، همان «دازاین» پرتاب‌شده در هستی است و هر کنشی از سوی او به طبیعت و خود انسان دارای واکنش‌هایی است، که نباید نادیده گرفته شود. تمام درختان، اشیاء و موجودات هستی دارای شعور هستند و زمین، آسمان و تمام هستی حق زیستن دارند و انسان باید دانشی تولید کند که با همدلی و عشق، نگهبان و شبان هستی باشد (جمادی، ۱۳۸۵: ۶۴۷).

روش پدیدارشناسی در تحلیل سیاسی، همدلی زیادی با موضوعات مذهبی، عارفانه و شاعرانه دارد. این روش، دغدغه وجود و حضور خداوند را دارد و با سکولاریسم از منظری انتقادی برخورد می‌کند. برای آن دسته از اندیشمندان سیاسی که به دنبال نقد غرب صنعتی و پسا صنعتی بوده و قصد دارند پیامدهای ویرانگر عقل غربی را در بعد فناوری به چالش بکشند، این روش کاربرد دارد.

روش پدیدارشناسی در ایران توسط متفکران و پژوهشگرانی چون احمد فردید، هانری کربن، داوری اردکانی، و عبدالکریم رشیدیان به کار گرفته شده است. این روش‌شناسی با توجه به رویکرد همدلانه به سنت، تقدم دادن هستی و شرایط

وجودی نسبت به سوژه، متافیزیکی قلمداد کردن رویدادهای انسانی و طبیعی، روشی مناسب برای فهم اندیشه سیاسی ایرانشهری به حساب می‌آید. در حیطه ادبیات، فلسفه، عرفان و الهیات از پدیدارشناسی بسیار استفاده شده است. در این مقاله نیز از این روش برای تحلیل اندیشه سیاسی فرهمندی در دو متن اوستا و شاهنامه استفاده شده است.

اوستا مرتبط با خرد مزدایی عهد باستان و شاهنامه مرتبط با خرد ایرانشهری عهد پس از اسلام، هر دو دارای گزاره‌های بنیادینی در مورد فره هستند. بنابراین قصد داریم با تمرکز بر مفهوم فره، بدون پیش‌فرض، با رویکردی همدلانه، نگرشی کلی و هست‌مندانانه به فره داشته باشیم تا قصدیت این دو متن در مورد فره را واکاوی کنیم.

۲-۲. کاربست پدیدارشناسی در خرد مزدایی ایرانشهری

فره همان نیرویی است که نمونه اعلا و الگو تعریف می‌شود؛ یعنی همان ذهنیت ایرانیان که قرار است جهان مادی را براساس آن سامان‌دهی کنند. فره همان اشته یا جهان‌اشه‌مند یا نظم مزدایی است که کاربست سیاسی آن فرهمندی یا کاریزمایی در شاهنشاه است. هدف دین زرتشت ایجاد جامعه‌ای منظم و اخلاقی است که هر چیزی در جای خود قرار داشته باشد. این‌گونه نظم آرمانی، مشخص و مبتنی بر نظام کاستی را «اشه» گویند. اشته، همان فضیلت و اخلاق آرمانی است که گونه‌ای فرهمندی تعریف می‌شود. «مزدا پدر اشته است» (یسنه، هات ۴۷: بند ۲). «راه یکی است و آن راه اشته است، همه دیگر راه‌ها بیراهه است» (یسنه، هات ۷۱: بند ۱۱). جامعه اشون، جامعه‌ای است که در آن مردم از امشاسبندان الگو می‌گیرند و سعی می‌کنند وظایف خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که در متافیزیک مزدایی عنوان شده است. اشون، یعنی نظم یا عدالت قیدشده به‌معنای هر چیز در جای خود می‌باشد. «تا بدان هنگام که توش و توان دارم مردمان را می‌آموزم که خواستار اشته باشند» (یسنا، هات ۲۸: بند ۴). «اشه بهترین نیکی و مایه بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که درست‌کردار و خواستار بهترین اشته باشد» (گاهان: ۱۳۳). این اشته کلیتی است که پیامدهای سیاسی فراوانی دارد. شاه آرمانی، جامعه آرمانی، الگوهای

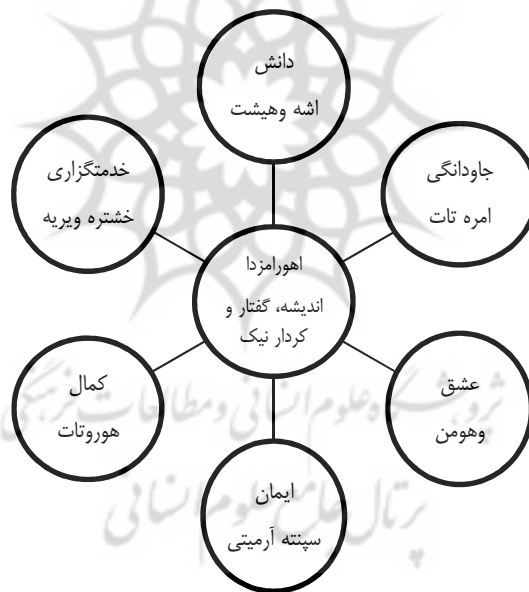
فرهمنده و کاست طبقاتی از نتایج اخلاق و فضیلت اشته به‌شمار می‌آیند. *دونالد ویلبر* در کتاب خود به‌نام «ایران» می‌نویسد: «ایرانیان نسبت به هدف و معنای زندگی هم نظر داشته‌اند. به‌طور کلی می‌توان گفت، غایت و هدف ایرانی اندیشه، گفتار و کردار نیک است که از آموزه‌های دین زرتشت می‌آید و باعث شده است آنها در طرح‌ریزی فلسفه زندگی، گونه‌ای از دین‌های بزرگ فلسفی جهان را به نفع راستی و زیان دروغ پایه‌گذاری کنند» (اوستا، مقدمه: چهل‌ودو). «اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را می‌ستایم. از آنچه در پهنه اندیشیدن و گفتن و کردن است، اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را می‌پذیریم. من همه اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد را فرو می‌گذارم. ای امشاسبندان، من ستایش و نیایش خویش را با اندیشه، با گفتار، با کردار، با تن و جان خویش به‌سوی شما فراز می‌آورم» (گاهان: ۹۲). «مزداهوره را در پرتو اشته و با اندیشه و گفتار و کردار نیک می‌شناسم» (یسنه، هات ۴۵: بند ۸). «اینان راست که با اندیشه و گفتار و کردار، به خشنودی مزدا بکوشند و به آزادکامی و با کار نیک و ستایشگرانه او را نیایش بگذارند» (یسنه، هات ۵۲: بند ۲).

اصلی‌ترین پیام اخلاقی زرتشت در اوستا وفای به عهد و راستی است؛ به‌نحوی که جامعه‌ای که پیمان‌شکن و دروغگو باشد، به‌سمت انحطاط و نابودی حرکت می‌کند. «اگر خانه خدا یا دهخدا یا شهربان یا شهریار مهر دروج باشد، مهر خشمگین آزرده، خانه و ده و شهر و کشور و بزرگان خانواده و سران روستا و سروران شهر و شهریاران کشور را تباه کند» (مهریشت، کرده پنجم، بند ۱۸). در اندیشه زرتشتی انتهای تاریخ با نیکان است و به همه لحاظ امشاسبندان با کمک اهورامزدا پیروز می‌شوند. آنچه در تاریخ باقی می‌ماند همان سه‌گانه است و جریان شر توانایی ایستادن در برابر جبهه نیک و نابود کردن جامعه اشون را ندارد. در یشت‌ها آمده است: «در نهاد خویش چنین می‌اندیشم: «در همه جهان کسی نیست که بتواند همچند نیک‌اندیشی مهر مینوی، بداندیشی کند. در همه جهان کسی نیست که بتواند همچند نیک‌گفتاری مهر مینوی، بدگفتاری کند. در همه جهان کسی نیست که بتواند همچند نیک‌کرداری مهر مینوی، بدکرداری کند» (اوستا، یشت‌ها: ۳۷۹).

فره، بخشی از جهان‌بینی ایرانی‌شهری است که در ایران باستان ایجاد شده است.

ایرانیان باستان در اندیشه خویش با توجه به تبدیل زندگی بدوی و قبیله‌ای به تمدن و یکجانشینی دارای دستگاه معرفتی شدند که در آن دانش، علم، نهادسازی، و ایجاد تمدن در کنار یکدیگر قرار گرفتند. از منظر پدیدارشناسی، قدرت شاهنشاهی ایران شهری، در اندیشه سیاسی آنها بود که ریشه در تفسیر همدلانه و متعادل از محیط پیرامون آنها داشت. ایرانیان با مقدم دانستن هستی و اعتقاد به عالم ماورایی و همچنین وجود شکاف میان جبهه خیر و شر توانستند مبانی عقلانی و خردگرایی برای تفسیر تاریخ آفرینش و نقش خویش در آن را بیابند که این امر به دولت‌سازی ختم شد. فره ایزدی دال مرکزی این اندیشه در سیاست ایران شهری است. نمودار کلی اندیشه ایران شهری را با توجه به تداوم امشاسبندان و خرد مزدایی، یعنی سبک زندگی ایرانی، می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد.

نمودار شماره (۱). دایره کمال در اوستا



منبع: جلیل دوستخواه (مقدمه اوستا: چهل)

یکی از آرزوها و دعاها همیشه زرتشت، برخورداری مردم از شهریاری نیکو است که دارای فره و مورد تأیید اهورامزدا باشد. جامعه اشون و همه مناسبات خویشکاری به شهریار وابسته است. امشاسبندان در سازه ذهنی زرتشتی منظم

می‌شوند و الگوبرداری از نظم کیهانی، یعنی اشه، زمانی که برای تطبیق بر پدیده‌های اجتماعی و سیاسی عملیاتی می‌شود، در قالب فره یا خورنه متبلور می‌گردد. شهریار نیک، همان پرتوی از نظم امشاسبندان یا تداوم امشاسبند شهریور است که مسئول برقراری نظم، امنیت و صلح برای شهروندان است. در گاهان آمده است: «ایدون اردیبهشت را می‌ستایم، آن زیباترین امشاسبند، آن سراسر نیکی را. بهمن و شهریور و دین نیک و پاداش نیک و سپندارمذ نیک را می‌ستایم» (یسنه ۸-۳، هات ۵: بند ۵). امشاسبندان و شهریاران نیک خوش‌کنش را می‌ستایم» (یسنه ۸-۳، هات ۶: بند ۱).

غایت اندیشه سیاسی ایران شهری، شکل‌دهی به جامعه‌ای اشون یا منظم و فضیلت‌مند است که در آن انسانی آرمانی، یعنی شاهی که دستورات زرتشت را قبول دارد، حاکم می‌شود. در یشت‌ها آمده است: «کدامین کس را بی‌آنکه خود گمان برده باشد شهریاری نیرومند با افزارهایی زیبا و ارتشتاران بسیار ارزانی دارم؟ شهریاری فرمانروایی توانا که همه سرکشان را سر بکوبد. شهریار دلیر پیروزمند شکست‌ناپذیری که گناهکار را فرمان پادافره دهد و فرمان او بی‌درنگ روا گردد؛ همان دم که او خشماگین فرمان آن پادافره را بدهد (اوستا، یشت‌ها: ۳۸۰). فره کیانی، گونه‌ای از عنایت اهورامزدا است که می‌تواند ایران را از دشمن نجات دهد و با خواست و آرزوی زرتشت، سرزمین‌های دشمن ایران را سرکوب نماید.» «فر کیانی از آن اوست. ای زرتشت اشون، چندان فر کیانی در اوست که می‌تواند همه سرزمین‌های انیران را برکند و در خود فرو برد. پس آنگاه در آنجا انیران سرگشته شوند و گرسنگی، تشنگی، سرما و گرما را دریابند. اینچنین فر کیانی پناه تیره‌های ایرانی و جانوران پنج‌گانه و یاری‌رسان اشون مردان و دین مزداپرستی است» (اوستا، یشت‌ها: ۴۹۹).

۳. پدیدار فرّ در اوستا

اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان که بر قلب زرتشت نبی نازل شده است، نخستین کتاب در سنت ایران شهری است که در آن از فرّ سخن به میان آمده است. بنابراین تبیین این مفهوم نیازمند شرح و توضیح این اصطلاح از کتاب مقدس زرتشتیان می‌باشد؛ این بررسی باید ماهیت، چیستی فرّ، چگونگی و چرایی و نیز عامل و

کارگزار و فاعل و مفعول فرّ را مشخص کند، باید روشن شود که فرّ چگونه تکوین می‌یابد، خالق فرّ کیست و آن را به چه کسانی اعطا می‌کند. در نهایت مهم این است که فرّ چه کاربردهایی برای دارنده آن دارد.

۱-۳. معنا و مفهوم فرّ

فرّ یا فرّه دو لغت مصطلح فارسی هستند که اولی به لهجه فارسی هخامنشی و دومی به لهجه اوستایی نزدیک است (پورداوود، ۱۳۵۶: ۳۱۳-۳۱۲). در اوستا واژه فرّ به صورت "xvaranah" و "xvarane" از ریشه var به معنی «به دست آوردن» «دریافتن» و «خوردن» وارد شده است.

پورد/اوود معتقد است، خورنگه در اوستا به معنی خلاصه و زبده آتش است که معادل فارسی این واژه خرّه یا فرّ است (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۱۰). در کتاب «کارنامه اردشیر بابکان» آمده است که فرّ، فرّه، خرّه یا خوارنه شکوه و اقبال و درخشش و بزرگی است (اردشیر بابکان، ۱۳۶۹: ۷۵) که به دارنده خود نیز این ویژگی‌ها را اعطا می‌کند. صادق هدایت نیز معانی هم‌تراز با کارنامه اردشیر بابکان ارائه می‌دهد، از دیدگاه او واژه فر در زبان اوستایی به معنی شأن و شوکت و به معنای عظمت و شکوه به کار می‌رود (صادق هدایت، ۱۳۴۲: ۶۸).

البته باید توجه داشت که این واژه دارای دو مفهوم عام و خاص است. معنای عام، همان است که در بیشتر فرهنگ‌ها به آن اشاره شده است، به این صورت که فرّ به معنی شأن، شوکت، شکوه، جلال، عظمت، بزرگواری، قدرت و لیاقت آمده است. همچنین این اصطلاح به نور و پرتو چراغ و پرتو آتش نیز تعبیر شده است (نفیسی، ۲۵۳۵، واژه فرّ). علت این تفسیر آن است که آتش، جنبه حیات‌بخشی دارد و از طرفی در منابع باستانی، نشانه نور است. فرّ در منابع کهن پارسی به تنهایی، به کار برده نشده است، بلکه این واژه جنبه صفت و موصوفی را به خود پذیرفته و برای وصف افراد و اشخاص و یا حتی خود فرّ به کار برده شده است. این صفت و موصوف‌ها در قالب فرّ کیانی، فرّ پیروز، فرّ زبردست، فرّ چالاک، فرّ پرهیزگار، فرّ خردمند، فرّ سعید، فرّ دیرباب و.... بارها در این متون بازنمایی می‌شود. نکته مهمی که بسیاری از آن غفلت کرده‌اند این است که هنگامی که در اوستای مقدس از واژه

فرسخن به میان می آید، این ویژگی افراد خاص نیست، بلکه همگان می توانند از آن برخوردار باشند. مثلاً در زامیادیش، اهورامزدا به زرتشت هشدار می دهد، هر آدمی باید جویای فر (خورنه) باشد تا بهروزی و پیروزی نصیبش شود؛ به سخن دیگر، فر، خاص افراد مخصوص نیست و همه کسان می توانند از آن برخوردار شوند (سودآور، ۱۳۸۳: ۳). بنابراین همه آدمیان دارای فره اند و چون فر آنان را ترک کند، نیکبختی از آنها روی می تابد (آموزگار، ۱۳۸۰: ۷۲). لازم به ذکر است که از دید اوستا «فره همیشه از آن ایرانیان است و تا پدیدار شدن سوشیانت^(۱) و برپایی رستاخیز، روی از ایران و ایرانیان برنخواهد تافت» (اوستا، ۱۳۸۸: ۳۸۷-۳۸۶). ایرانی ذاتاً فرمند و برخوردار از فر است و این برتری از ایران و ایرانیان هیچ گاه جداشدنی نیست. زیرا اهورامزدا آن را مخصوص ایرانیان گردانیده است.

فر (که در اوستا با عبارت «خورنه» نیز به کار می رود) فروغ یا موهبتی است ایزدی که هرکس از آن برخوردار شود، برازنده سالاری و آسایش می شود. در ادبیات اوستایی فر به برکت، اقبال و خواسته مربوط است و در واقع رسیدن به برکت، اقبال و خواسته به داشتن فر است، اما فر بر اثر خویشکاری به دست می آید. اگر هر کسی، هر طبقه و هر قومی خویشکاری ورزد، یعنی به وظایف خویش و وظایف طبقه و قوم خود عمل کند، فرمند می شود و به سعادت و خواسته می رسد. فرمندی در اندیشه ایرانی شهری جدا از وظیفه اجتماعی نیست، بنابراین هر کسی در هر طبقه ای اگر به وظیفه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود عمل کند، دارای فره است.

۲-۳. انواع فر در اوستا

در کتاب مقدس زرتشتیان سخن از یک نوع فر نیست، بلکه فر انواع و طبقات مختلفی دارد؛ در نتیجه می توان آنها را در سه قسم متمایز طبقه بندی کرد.

۱. نور فرهی آریایی (اریان هن خوارنه)، نور فرهی رزم آوران حماسی ایران اعم از زن و مرد که به آیین زرتشت ایمان دارند؛
۲. نور فرهی سلطنتی (گوانم خوارنه) یا ویشناسپا [ویشناسب] حامی زرتشت و شهریاران کیانی (فر شاهنشاهی و فر شاهی)؛

۳. نور فرهی خود زرتشت (کرین، ۱۳۸۴: ۱۳).

که در ادامه برای فهم تفاوت این سه نوع فرّ، در ادامه به نمونه‌هایی از آنها در اوستا اشاره شده است.

۳-۲-۱. فرّ آریایی

فرّ ایرانی که صفت (آفریده اهورامزدا) را دارد، نیروی ایزدی است که تنها به همه ایرانی‌ها تعلق دارد؛ به همه ایرانیانی که زاده شده‌اند یا زاده خواهند شد. این فرّ دشمنان ایرانی را سرکوب و ایرانیان را بر اهریمن پیروز می‌گرداند. هیچ‌یک از شاهان ایرانی و پهلوانان بزرگ، بدون یاری فرّ ایرانی در نگرهبانی این سرزمین موفق نخواهند بود و پیروز نخواهند شد. نقل قول‌هایی وجود دارد که خشایارشا در یونان از فرّ باستانی ایرانی یاری می‌خواهد و داریوش سوم از سپاهیان در جنگ مقابل اسکندر مقدونی با توسل به فرّ ایرانی محافظت می‌کند (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۴).

۳-۲-۲. فرّ سلطنتی یا کیانی یا شاهی

این فرّ در شاهان خوب و برحق، آنهایی که به اراده اهورامزدا شاه شده‌اند، توانایی انجام کارهای نیک را به وجود می‌آورد تا نیکبخت باشند (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۴). این نوع فرّ، نشان‌دهنده این است که بعضی از شاهان و افراد، برخلاف خواسته اهورامزدا توان کسب قدرت را دارند، اما عاقبت این حکومت‌ها تباهی و انحراف و بدبختی است.

۳-۲-۳. فرّ موبدی یا پیامبری

نماد ارزنده این فرّ در وجود زرتشت به جلوه درمی‌آید. فرّ پیامبری او از روشنایی‌های بی‌پایان از جایگاه اهورامزدا به خورشید می‌آید؛ از خورشید به ماه و از ماه به ستارگان و از ستارگان به آتش می‌رسد که خانه پدر و مادر زرتشت روشن است. این فرّ زرتشت را در برابر اهریمن نگرهبانی خواهد کرد. به دلیل وجود این فرّ است که دیوان موفق نمی‌شوند او را نابود کنند یا مانع گسترش دین او شوند. پس از مرگ زرتشت نطفه او در دریای کیانسه نگهداری می‌شود تا مادران سه موعود آینده، زرتشت را باردار و اوشیدر و اوشیدرماه و سوشیانت را به دنیا بیاورند

(آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۴).

بنابراین باید توجه داشت که مفهوم فرّ در متون اوستایی یک ویژگی و رای دانش و مهارت و تجربه است و دارندگان فرّه دارای شکوه، جلال و نور الهی خاصی بوده‌اند و هر کسی می‌تواند با توجه به جایگاه طبقاتی خود، با تلاش و سخت‌کوشی به آن دست پیدا کند.

۳-۳. بخش‌اینده فرّ

در یشت نخست اوستا (هرمز‌یشت)، اهورامزدا در میان پنجاه صفتی که برای خود برمی‌شمارد، به نیروی فرّ نیز اشاره کرده و می‌گوید:

«اهورا نام من است، مزدا نام من است، آشون نام من است، آشون‌ترین نام من است، فرّه‌مند نام من است، فرّه‌مندترین نام من است» (اوستا، ج ۱: ۲۷۴).

این موهبت توسط اهورامزدا که خود دارنده آن است، در افراد ممتاز و رهبر به ودیعه گذاشته می‌شود. در اوستا آمده است:

«فر نیرومند مزدا آفریده را می‌ستاییم، آن فر بسیار ستوده زبردست پرهیزگار کارآمد و چالاک را که برتر از دیگر آفریدگان است...» (زمیادیش، فقره ۹).

همچنین پورداوود با تکیه بر زامیادیش (یشت ۱۹ بر اوستا) می‌نویسد:

«فر فروغی است ایزدی، به دل هر که بتابد از همگان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد و برازنده تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر بشود و همواره پیروزمند و کامیاب باشد. چون این فر پرتوی خدایی است، ناگزیر باید آن را فقط از آن شهریاری شمرد که یزدان پرست و پرهیزگار و دادگر و مهربان باشد (پورداوود، ۱۳۵۶: ۳۰۹).

بنابراین فرّ یا نور ایزدی موهبتی است که فقط توسط اهورامزدا اهدا می‌شود و اهورامزدا به کمک این نیرو آفریدگان خویش را زیر نظر دارد و هر که را قابل بداند، این نیرو را بر کالبدش وارد می‌سازد، تا از جانب او برانگیزنده خیر و راستی شود. همان‌گونه که پیشتر بیان شد، ایرانی‌ها همگی دارنده این ویژگی اهورامزدایی هستند و اگر به

کارویژه‌های خود عمل کنند، خدای زرتشت از آنها حمایت خواهد کرد.

۴-۳. نشانه و ظاهر فر

از متن اوستا این گونه برمی آید که فر، ظاهر، نشانه و بعد مکانی خاصی ندارد و بسان فرشتگان، پیوسته میان زمین و آسمان در آمد و شد است. از دیگر سو، فر را باید نخستین آفریده اهورامزدا دانست، چرا که در بیشتر متون و آیاتی که اهورامزدا ستوده شده، فر نیز ستوده شده است و اگر کسی از اهورامزدا طلب یاری یا نیکی کرده باشد، فر نیز جزو آن خواسته‌ها بوده است (اسماعیل‌لو، ۱۳۸۴).

بازخوانی اوستا نشان می‌دهد که نیروی فر همواره با نور همراه بوده و به همان شکل نیز در کالبد اشخاص فرود می‌آمده است، برای مثال این گونه آمده است که:

«خورشید جاودانه رایومند تیز اسب را می‌ستایم. هنگامی که خورشید فروغ بیفشاند و تابان شود، هنگامی که خورشید بدرخشد، صدها و هزارها ایزد مینوی برخیزند و این فر را فراهم آورند و فروفرستند. آنان این فر را بر زمین اهورا آفریده پخش کنند، افزایش جهان آشه را، افزایش هستی آشه را...، اگر خورشید بر نیاید، دیوان آنچه را که در هفت کشور است، نابود کنند و ایزدان مینوی در این جهان آستومند (جهان مادی)، جایی نیابند و آرامگاهی نجویند» (اوستا، ج ۱: ۳۲۳).

شاید همین امر سبب می‌شد که ایرانیان قدیم، گاهی خورشید را آفریدگان فر دانسته و مورد پرستش قرار دهند، و این باور تا آنجا پیش می‌رفت که به‌عنوان نشانه آن قوم بر روی پرچمشان نقش می‌بست. وجود این نشانه در حیات اجتماعی در واقع بازگویی توجه اهورامزدا به جماعت و گروه اجتماعی خاصی است. بازنمایی فر در شکل خورشید یا خود، تجسم بخشی به این حقیقت نمادین در زیست جهان انسان است. در این مورد سودآور این گونه می‌گوید:

از میان تمثیلات و تشبیهاتی که برای تجسم فر بیشتر به کار رفت، هیچ‌یک به میزان تشبیه فر به خورشید، مؤثر نیفتاد. همان‌طور که الفنباین پیشنهاد کرده است، «فر» و سلف آن یعنی «خورنه» مشتق از ریشه هند و اروپایی است، به‌معنای «درخشش» و همان ریشه که در انگلیسی کلمه "splendor"

را پدید آورد و چون آن کلمه تحول پیدا کرد و در زبان اوستایی «خورنه» تلفظ شد، دستاویزی شد برای موبدان و سرودسرایان اوستایی که آن را همچون همسنگ آوایش، یعنی «خور»، به معنی خورشید تلقی کنند، و از آن پس، فرّ وابسته به خورشید شد. پس این نماد همگانی روحانیت، و شمس‌های که پشت سر بودا و مسیح و پیامبران و پادشاهان می‌بینیم، چیزی نیست جز نماینده کوششی دیگر از برای افزایش حرمت فرّ (سودآور، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

در اوستا گاهی از فرّ به شکلی کاملاً ملموس سخن به میان می‌آید. این ویژگی گاهی اوقات به صورت یک مرغ ظاهر می‌شود. در داستان جمشید، هنگامی که جمشیدشاه به کژی و ناسپاسی می‌گروید، فرّ در سه نوبت و در سه بخش به شکل مرغی از او می‌گریزد (آموزگار، ۱۳۸۰: ۵۰). در «بهرام پشت» اهورامزدا از زرتشت می‌خواهد بازی را که بال‌های گسترده دارد پیدا کند، که پر آن مرغ مرغان، فرّ بسیار بخشد و هر که به دستش آرد، توانا و صاحب ارج می‌شود. به نظر می‌رسد که این گونه تعبیر از فرّ چنان‌که آمد، جنبه تجسم‌بخشی به این نیروی اهورایی را دارد. بازنمایی فرّ در اشکال مختلف نور و خورشید و آتش و پرندگان نشان می‌دهد که هر قوم و دسته‌ای، تعبیری از این نیروی یاری‌گر خیر و نیکی داشته‌اند.

۵-۳. کاربرد و کارکرد فرّ

با بازخوانی اوستا به این فهم رسیدیم که خورنه یا فرّ موهبتی ایزدی است که یک فرد در پرتو آن موهبت و فروغ، می‌توانست به درجه سالاری، صدارت و حتی سلطنت برسد و زمینه‌های آسایش و دادگستری را برای دیگران فراهم کند. در این راستا/اسماعیل‌لو معتقد است:

«بنا به نوشته‌های اوستا، هر مردی از «آشوتان»^(۲) و «اهورائیان» که قابل دریافت این فروغ گردد، در واقع به مرحله‌ای رسیده است که می‌تواند از همه دیگر هم‌نوعان خویش برجسته گردد و تا هنگامی که گرفتار «آشموغ»^(۳) نگردیده باشد، این نیروی یاری‌گر او خواهد بود» (اسماعیل‌لو، ۱۳۸۴).

پس هر مرد درستکاری می‌تواند این موهبت را دریافت کند و به واسطه آن از دیگر

هم‌نوعان خود شاخص‌تر و موفق‌تر شود، منتهی به شرطی که دچار دروغ و فتنه نشود و از راه درستکاری منحرف نگردد. همچنین آموزگار نیز بیان می‌کند:

«فرّه، نیرویی مینویی است که شرایط ایجاد بخت و اقبال را برای صاحب آن در دنیاهاى دیدنی و نادیدنی فراهم می‌آورد. فرّه به‌صورت ایزدی مستقل مجسم می‌شود که با ایزد بانوی آشی که نماد توانگری و بخشش است، ارتباط نزدیکی پیدا می‌کند» (آموزگار، ۱۳۷۴).

علاوه‌بر اینکه فرّه، بخت، اقبال، صدارت و سالاری برای صاحب و دارنده خود به‌بار می‌آورد، همچنین به افراد صاحب آن یاری می‌رساند تا کارهای بزرگ را به انجام رسانند و بر تمامی دشمنان خود پیروز شوند. برای مثال در زام‌یشت (یشت ۱۹، بند ۲۶) آمده است که:

«فرّه با هوشنگ پیشداد همراه بود... وی دو سوم دیوان مازنی و بدکاران پیروز شهوت را کشت».

همچنین در جای دیگر اوستا در زام‌یشت آمده است:

«تهمورث زیناوند (هوشیار) آن فرّه را به‌دست آورد که بر همه دیوان و مردمان و جادوگران و پریان غالب شد و به‌مدت سی سال، اهرمن را به‌شکل اسب درآورده بر او سوار شد» (تفضلی، ۱۳۶۲: ۹۷).

پس فرّه موهبتی الهی است که به هر انسانی شایستگی می‌بخشد تا بر دشمنان خود پیروز شود.

۴. پدیدار فرّ در شاهنامه

از کلمه فرّ بارها در متن شاهنامه استفاده شده است و یکی از مآخذ عمده در مورد مفهوم فرّ و فرّه ایزدی و کاربرد آن در ادبیات در وسیع‌ترین مفهوم این اصطلاح است. همان‌گونه که در خوانش و تفسیر مفهوم فرّه در متن اوستا عمل کردیم، در اینجا نیز تلاش داریم به خوانش مفهوم فرّه در اندیشه فردوسی و شاهنامه‌جاودانش پردازیم و سپس بررسی کنیم که دهنده این فرّ کیست، چه ویژگی‌هایی دارد و چه کاربردی ممکن است برای دارنده آن داشته باشد.

۱-۴. معنا و مفهوم فرّ

فردوسی واژه و مفهوم فرّ و فرّه ایزدی را در شاهنامه برای خوانندگان خود توضیح و شرح نداده است؛ به گونه‌ای که در همین مورد ثروتیان نقل می‌کند که:

«ضمن مطالعه این حماسه بزرگ ملی معلوم می‌شود، استاد ابوالقاسم فردوسی هیچ‌جا کلمه فرّ را عمداً و صراحتاً مقید به تعریف نکرده است» (ثروتیان، ۱۳۵۰: ۶).

بنابراین برای فهمیدن مفهوم فرّ، می‌بایست با بررسی شاهنامه تفسیری از مفهوم فرّه ارائه کنیم که نشان‌دهنده برداشت و فهم شاهنامه از این اصطلاح کلیدی باشد. باید توجه داشت که در شاهنامه معنای یگانه‌ای از این مفهوم وجود ندارد و فردوسی بزرگ آن را در معانی متفاوتی به کار برده است که از جمله این معانی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- فروغ، نور یا موهبتی که اهورامزدا به کسی که شایسته آن باشد می‌بخشد؛

چنان شاه پالوده گشت از بدی
فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۰: ۳۷

که تابید ازو فرّه ایزدی

چو این گفته شد فر یزدان ازوی
فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۰: ۴۳

بگشت و جهان شد پر از گفت و گوی

گهر آنک از فریزدان بود
فردوسی، ج ۴، ۱۹۷۱: ۸

نیازد به بد دست و بد نشمرد

- بزرگی، شکوه، سنگ و هوش؛
چگفت آن سخنگوی با فر و هوش
فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۰: ۴۳

چو خسرو شوی بندگی را بکوش

بزرگی و فر و بلندی و داد
فردوسی، ج ۳، ۱۹۶۵: ۱۹۲

همان بزم و رزم از تو داریم یاد

- زیبایی، شادابی، شکفتگی؛ سودابه به سیاوش می‌گوید:

نگویی مرا تا مراد تو چیست
فردوسی، ج ۳، ۱۹۶۵: ۲۱

که بر چهر تو فرّ چهر پرست

- دانش و آبرو؛ پیران، افراسیاب را این‌گونه خطاب می‌کند:

که ای شاه با دانش و فر و آب» (ثروتیان، ۱۳۵۰: ۱۲۳).

۲-۴. انواع فرّ در شاهنامه

انواع فرّ در شاهنامه پای از محدوده انواع فرّ در اوستا فراتر نهاده و به این مفهوم انشعاب گسترده‌تری بخشیده است و شامل فرّه شاهی، فرّه ایزدی، فرّه موبدی، فرّه پهلوانی، فرّه سخن، فرّه ایرانی و... می‌شود که به علت فراوان بودن آن و اینکه از بحث ما خارج است، تنها به اختصار چند مورد را توضیح می‌دهیم.

۱-۲-۴. فرّه شاهی

فرّه شاهی همان نژاد است که به صورت موروثی از پدر به پسر منتقل می‌شود، برای مثال در شاهنامه، گشتاسب علاوه بر پادشاهی، فرّه شاهی پدر را نیز به ارث می‌برد: «که هم فرّ او داشت و بخت پدر» (فردوسی، ج ۶، ۱۹۶۷: ۶۶).

۲-۲-۴. فرّه ایزدی

فرّه ایزدی براساس فرمان اهورامزدا، فقط به شاهان داده می‌شود و نشان می‌دهد که حکومتشان مورد رضایت خدا است و به آنان مشروعیت می‌بخشد. به‌عنوان مثال جمشید، به هنگام تکیه زدن بر تخت شاهی خود را دارای فرّه ایزدی و شایسته حکمرانی جهانی می‌داند: «منم گفتم با فرّه» (فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۰: ۳۹).

۳-۲-۴. فرّه موبدی

کسانی که برای دین و کشور می‌جنگند و سرزمین یزدان‌پرستان را گسترش می‌دهند، دارای فرّه موبدی می‌شوند و بیشتر جنبه دینی و معنوی دارد. به‌عنوان مثال در حمله منوچهر به سپاه تور به رزمندگان ایرانی گفته می‌شود کسانی که خون لشکر چین و روم را بریزند، تا ابد نیک‌نام و با فرّه موبدان می‌مانند:

بمانند با فرّه موبدان

بریزند خون و بگیرند بوم...

فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۰: ۱۲۱

۴-۲-۴. فرّه پهلوانی

فرّه پهلوانی در شاهنامه مخصوص رزمندگان و سرداران سپاه است که به کمک آن

شاه را یاری کرده و کشور را از گزند دشمن مصون می‌دارند و از معروف‌ترین دارندگان آن می‌توان از سام، زال، رستم، سهراب و... نام برد. به‌عنوان مثال هنگامی که گیو به‌سوی فرود می‌رود تا با او بجنگد، فرود از تخیار می‌پرسد که او کیست؟ وی پاسخ می‌دهد که این گیو همان پهلوان با فرّ و برز است: «همان پهلوانی ست با فر و برز» (اعتماد مقدم، ۱۳۵۵: ۱۴۰). همچنین کیخسرو نیز برای پیدا کردن مبارز با اکوان دیو، پهلوانان خود را اینچنین خطاب می‌کند «که ای پهلوانان با فرّ و جاه» (اعتماد مقدم، ۱۳۵۵: ۱۴۳).

۳-۴. بخش‌بندی فرّ

فرّ در تمام شاهنامه فردوسی با همه مظاهر گوناگون خود فقط یک صفت تغییرناپذیر دارد و آن اینکه «چیزیست خدایی» و بخش‌بندی آن خداوند است که فرّ را به انسان عطا می‌کند. به‌عنوان نمونه، بهرام پس از بریدن سر گرگ، خداوند را شکر می‌کند و فرّ و زور خود را، از او می‌داند.

سر گرگ را راست ببرید و گفت...
فردوسی، ج ۷، ۱۹۶۸: ۴۲۴

و یا در نامه‌ای که سلم و تور برای فریدون می‌فرستند فرّ او را از یزدان می‌دانند.

که جاوید باد آفریدون گرد
فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۰: ۱۱۱

همچنین بهرام گور به موبد چنین می‌گوید: «که یزدان دهد فرّ و دیهیم و زور»
(فردوسی، ج ۷، ۱۹۶۸: ۴۰۲)

همچنین هنگامی که منوچهر فرستاده‌ای نزد فریدون می‌فرستد در آغاز نامه، خداوند را سپاس می‌گوید که بخش‌بندی فرّ است:

سپاس از جهاندار فریادرس...
فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۰: ۱۲۴

و یا رستم پس از خراب کردن دژ کافور مردم‌خوار می‌گوید:

تهمتین چنین گفت کاین زور و فرّ
یکی خلعتی باشد از دادگر

انوشیروان هنگام راز و نیاز می‌گوید: «تو دادی مرا فرّ و فرهنگ و رای» (فردوسی، ج ۸، ۱۹۷۰: ۱۸۷). کیکاووس نیز در میان جنگ با شاه مازندران، فرّه را از خداوند می‌خواهد: «مرا ده تو پیروزی و فرهی» (فردوسی، ج ۲، ۱۹۶۲: ۱۲۰). به غیر از بیت‌های بالا، مثال‌های فراوانی وجود دارد که فرّ را نشانه عنایت خداوند می‌داند و کسی که شایستگی این عنایت را داشته باشد، مورد لطف ایزد قرار می‌گیرد.

۴-۴. نشانه و ظاهر فرّ

فرّ در هر دوره از شاهنامه با اشکال متناسب با آن دوره ظاهر می‌شود و جنبه نمادین و بازنمایی شده دارد. گاهی از چهره و قیافه و گاهی از سخن و کارها. به‌عنوان مثال در دوره اسطوره‌ای به‌صورت هاله‌ای نورانی گرداگرد شاهان تجلی می‌کند، به‌گونه‌ای که حتی اطراف خود را روشن و نورانی می‌گردانیده است. در مورد کیومرث، سرسلسله شاهان دوران اسطوره‌ای می‌خوانیم:

همی تافت زو فرّ شاهنشهی
فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۰: ۲۹
و یا در مورد طهمورث، فردوسی می‌گوید:

چنان شاه پالوده گشت از بدی
که تابید ازو فرّه ایزدی
فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۰: ۳۷

گاهی در دوره پهلوانی و تاریخی نیز فره به‌صورت هاله‌ای از چهره شخص قابل‌رؤیت می‌شود و تنها مختص به دوران اساطیری نیست؛ به‌عنوان مثال هنگامی که گیو در توران‌زمین از جست‌وجوی کیخسرو ناامید می‌شود، او را در شرایطی در کنار چشمه می‌بیند که:

ز بالای او فره ایزدی
به دل گفت گیو این به جز شاه نیست
فردوسی، ج ۳، ۱۹۶۵: ۲۰۶

همچنین هنگامی که رستم به فرمان زال برای یافتن کی‌قباد به البرز می‌رود، با آنکه هرگز او را ندیده است، اما چهره پرفروغ کی‌قباد در میان بسیار کسان او را خیره می‌سازد، که نشان‌دهنده فره اوست:

جوانی به کردار تابنده ماه
نشسته بر آن تخت بر سایه‌گاه
رده بر کشیده بسی پهلوان
به رسم بزرگان کمر بر میان
فردوسی، ج ۲، ۱۹۶۲: ۵۸
همچنین فرّ و فروغ یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی و دوره تاریخی در شاهنامه
چنان خیره‌کننده است که آسیاب را روشن کرده و آسیابان در وصف روی تابان و
پرفروغ یزدگرد می‌گوید:

چو خورشید گشته است زو آسیاب
خورش نان خشک و نشستن گبا
هر آن کس که او فرّ یزدان ندید
از این آسیابان بیاید شنید
فردوسی، ج ۹، ۱۹۷۱: ۳۵۴
در شاهنامه انواع فرّه در دوران مختلف نمایان می‌شود، اما در بسیاری از دوره‌های
پسااساطیری (دوران پهلوانی و دوران تاریخی) فرّه ویژگی‌های مرئی و صفت‌های
مربوط به ولایت تکوینی خود را از دست می‌دهد و بیشتر به فنی آزمونی و عملی
تبدیل می‌شود که گاه گروهی از اعیان و اشراف گرد می‌آیند تا فرد صاحب فرّه را
بیازمایند. از این طریق بود که زو، پسر طهماسب که عارفی جنگاور و نژاده بود به
شاهی رسید:

سپه را زکار بدی باز داشت
که با پاک یزدان یکی راز داشت
فردوسی، ج ۲، ۱۹۶۲: ۴۴
و یا همان‌گونه که گفته شد، باید آزمونی برگزار می‌شد تا صاحب فرّه مشخص
شود، که بتواند بر تخت شاهی بنشیند؛ مانند آزمونی که بین کیخسرو و فریبرز به
فرمان کیکاووس انجام شد و هر دو را به دژ اهریمنی بهمن در اردبیل بردند:

بین تا ز هر دو سزاوار کیست
که با بُرز و با فرّه ایزدی ست
فردوسی، ج ۳، ۱۹۶۵: ۲۴۱
هرمز، پسر انوشیروان نیز از طریق آزمون دانایی فرّه او مشخص و به جانشینی پدر
انتخاب می‌شود. همچنین ممکن است از سخن و کار شخص، فرّه مشخص شود،
به‌عنوان مثال هنگامی که بهرام پیشنهاد می‌کند که تاج شاهی را در میان دو شیر زیان
قرار دهند تا هر کس سزاوارتر و فرهمندتر است آن را از چنگ شیران برآید، در
این هنگام موبدان چون این پیشنهاد را شنیدند، از کلام بهرام متوجه شدند که او

صاحب فرّه است:

بگفتند کاین فرّه ایزدبست
فردوسی، ج ۷، ۱۹۶۸: ۲۹۷

ور ایدون کجا تاج بر دارد اوی
فردوسی، ج ۷، ۱۹۶۸: ۲۹۸

بنابراین می‌بینیم که در دوره‌های پهلوانی و تاریخی شاهنامه، فرّه ظاهر خاصی ندارد و علائم داشتن فرّه منوط به نشانه‌های آشکاری همچون دانایی، دلاوری، همت و شجاعت است که به‌عنوان دلایل فرهمند بودن شخص پذیرفته می‌شوند. این است که گذشتن کیخسرو از جیحون پرتلاطم را ناظران به گذشتن فریدون از اروندرود سیلابی تشبیه می‌کنند و نشان فرّه ایزدی او می‌شمارند.

بسان فریدون کز اروندرود
ز مردی و از فرّه ایزدی
فردوسی، ج ۳، ۱۹۶۵: ۲۴۰

گذشت و نیامد به کشتی فرود
از او دور شد چشم و دست بدی

۴-۵. کاربرد و کارکرد فرّه

پیشتر توضیح دادیم که فرّه، لطفی خدایی^۱ است که گاهی به‌شکل یک اندیشه خدایی در پیدا کردن رازهای سربسته دنیای زندگی انسان‌ها و گاهی حتی به‌صورت درهم‌شکننده جادوها، دیوارها و مرزهای مانع حرکت و پیشرفت جلوه می‌کند.

«به گفته شاهنامه مردم ایران بر این عقیده بوده‌اند که شاه با فرّه ایزدی خویش بر اهریمن دست می‌یابد؛ دشمن را شکست می‌دهد؛ بر جهان فرمانروایی می‌کند؛ جهان را از بدی می‌رهاند؛ جلوی جادو را می‌گیرد؛ و همه کارها با فرّه شاه رو به بهتری می‌رود و هیچ‌گاه از آن بدی تراوش نمی‌کند، بلکه بدی را از کشور دور می‌سازد؛ فرّشاه سبب دگرگونی جهان می‌گردد و آبادی و جمعیت را افزایش می‌دهد و با آن، لشکرش را رهبری می‌نماید؛ و دد و دام و مرغ از او فرمانبرداری می‌کنند» (اعتماد مقدم، ۱۳۳۵: ۱-۲).

شاهان فرهمند دوران اساطیری با استفاده از این تأیید الهی، هنرها و نوآوری‌های لازم برای تمدن بشری را به مردم آموختند؛ به گونه‌ای که چهار شاه نخستین اسطوره‌ای یعنی کیومرث، هوشنگ، طهمورث، و جمشید، به یاری فرّه خویش توانستند حیوانات و رستنی‌های وحشی را رام کرده و دامداری و زراعت را به مردم بیاموزند. به عنوان مثال درباره هوشنگ می‌خوانیم:

بدان ایزدی فرّ و جاه و کیان
 جدا کرد گاو و خر و گوسپند
 ز نخجیر گور و گوزن ژیان
 به ورز آورد آنچه بد سودمند
 فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۰: ۳۵

همچنین فرّه، رهبر و راهنمای کشف و شهود نیز هست. فردوسی یادآور می‌شود که هوشنگ علاوه بر کارهای بالا، با کمک فرّ خود به دانش جدا کردن آهن از سنگ دست یافت و تیشه و تبر ساخت و رنج‌ها را کوتاه کرد.

چو بشناخت آهنگری پیشه کرد
 چو این کرده شد چاره آب ساخت
 از آهنگری اره و تیشه کرد
 ز دریای‌ها رودها را بتاخت
 به جوی و به رود آب را راه کرد
 بفرخندگی، رنج کوتاه کرد
 فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۰: ۳۴

فرّ یزدان موجب و مایه اطلاعات و آگاهی‌ها و دانش‌های انسانی نیز هست، به عنوان مثال سیاوش می‌گوید:

من آگاهی از فرّ یزدان دهم
 فردوسی، ج ۳، ۱۹۶۵: ۱۰۹
 فرّه راهنمای کیخسرو است و او به کمک آن، رازها را می‌گشاید و از رود می‌گذرد و جادوها را از بین می‌برد و قلعه اهریمنان و دیوان را درهم می‌ریزد، چنان‌که پس از خراب کردن دژ بهمن می‌گوید:

چو آگاهی آمد به ایران ز شاه
 جهانی فرو ماند اندر شگفت
 از آن ایزدی فرّ و آن دستگاه
 که کیخسرو آن فرّ و بالا گرفت
 فردوسی، ج ۳، ۱۹۶۵: ۲۴۷

از همه مهم‌تر در زمینه کارکرد و کاربرد فرّه این است که در شاهنامه شاه به واسطه داشتن فرّه یزدانی خویش، مُلک و کشور را در صلح و آبادی مستدام می‌دارد:

جهان را دل از شاه خندان بود
چنان دان که آرام گیتیست شاه
فردوسی، ج ۸، ۱۹۷۰: ۱۴۳

که بر چهر او فرّ یزدان بود
چو نیکی کنی او دهد پایگاه

نتیجه‌گیری

در سنت ایران‌شهری، فرّ اهمیت کانونی دارد، زیرا وجه تمایز اندیشه ایران‌شهری از اندیشه‌های اسلامی و یونانی است. به نظر می‌رسد اوستا نخستین کتابی بوده است که از فرّ سخن به میان آورده و طبق تعریف آن، فرّ به معنی شکوه و اقبال است و هنگامی که این شکوه و جلال توسط اهورامزدا به بشر اهدا شود، فرّ ایزدی خوانده می‌شود. در واقع فره، فروغی ایزدی است که توسط اهورامزدا آفریده شده و بخش جدایی‌ناپذیر ضمیر او نیز هست و آنان که شایستگی داشتند، نگهبان داد و انصاف بودند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کردند، این نیرو از سوی اهورامزدا به کالبد آنان می‌پیوست و شرایط ایجاد بخت و اقبال را برای صاحب آن در دنیای دیدنی و نادیدنی فراهم می‌کرد. تمام شاهان و حتی مردم عادی نیز می‌توانستند از این نیرو با توجه به طبقه خود برخوردار شوند و صاحب یکی از انواع فرّ (فرّ آریایی، فرّ موبدی یا فرّ سلطنتی) شوند. فردوسی فره را از اوستا گرفته است. در اوستا بخشی از یشتها به خورشید، آتش، نور و فواید آن اختصاص داده شده است؛ به این معنا که فره یا پرتو وجود خداوند در خورشید قرار داده شده است و این منبع انرژی و پاکی یادآور اوست. «هنگامی که خورشید برآید، زمین اهوره‌آفریده پاک شود، آب چشمه‌ساران پاک شود، آب دریا پاک شود، آب ایستاده پاک شود، آفرینش اشته که از آن سپندمینوست پاک شود. اگر خورشید برنیاید، دیوان آنچه را که در هفت کشور است نابود کنند و ایزدان مینوی در این جهان استومند جایی نیابند و آرامگاهی نجویند» (خورشیدیشته: بند ۲-۳).

فره همان اشته سیاسی است. «اشه» کلمه‌ای است که آن را هم‌ریشه «رته» می‌دانند. اصطلاح رته را می‌توان درباره موجودات الهی یا بشری به کار برد که کارشان پروردن و مراقبت مناسب از فلان پدیده یا فلان گروه و گونه است؛ بنابراین تبلور اهورامزدا و نور الهی بر موجودات است که نمونه کامل آن به زرتشت و شهریار داده شده است (بویس،

۱۳۸۸: ۹۷). در سنت زرتشتی متأخر رابطه بین خورنه و شاهان مورد تأکید است. قابل توجه است که در برخی از متون فارسی میانه مفهوم خورنه با مفهوم خویشکاری، یعنی انجام وظیفه خود در زندگی و در نتیجه در جامعه، رابطه نزدیکی دارد. سلسله مراتب در تفکر ایرانی از دوران پیش از زرتشت به بعد اهمیت داشته است: اعتقاد بر این است که اگر رهبر جامعه درستکار باشد، کل جامعه سود خواهد برد. رئیس جامعه که از مشورت مغان بهره‌مند بود، مسئول این بود که تمام اعضای جامعه وظیفه خود را به درستی انجام دهند» (بویس، ۱۳۸۸: ۸۹). نمود کامل سعادت و زندگی اشون یا پدیدار اشته شکل‌گیری شهریاری است که مزدا آن را تأیید کند. «پس به درستی اشته به کسی روی خواهد آورد که شهریاری مینوی و منش نیک رهنمون او باشد، کسی که به نیروی این دهش‌ها، جهان پیرامون خویش را که دروندان فرا گرفته‌اند، آبادان کند». (یسنه، هات ۵۰: بند ۳). اشته، یعنی نظم و فضیلت سیاسی همان فرهمندی و شهریاری نیکو است. «ای مزداهوره، تو و اشته و منش نیک را سرودی نوآیین می‌گویم تا شهریاری مینوی پایدار و آرمیتی در من فزونی گیرد» (یسنه، هات ۲۸: بند ۳).

شهریار نیک در صورتی که کار نیک انجام دهد، فرهمند می‌شود. «ای مزدا، شهریاری مینوی نیک تو شایان‌ترین بخشش آرمانی در پرتو اشته از آن کسی خواهد شد که با شور دل بهترین کردارها را بجای آورد» (یسنه، هات ۵۱: بند ۱). شهریار خوب مورد تأیید زرتشت است و اگر کارآمد باشد، از فرهمندی برخوردار است. «به راستی شهریاری را از آن کسی شمیریم و از آن کسی دانیم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریاری کند: مزداهوره و اردیبهشت» (یسنه، هات ۳۵: بند ۵). نمونه پادشاهان نیک در یشت‌ها آمده است که همان تاریخ اسطوره‌ای تا کیانی ایران است؛ یعنی از کیومرث، منوچهر، ایرج، جمشید، گشتاسب و... که هر یک در حفظ قلمرو و گسترش فرهنگ ایرانشهری تلاش کرده‌اند. در ارت‌یشت آمده است: «کیخسرو پهلوان سرزمین‌های ایرانی و استواردارنده کشور، او را بستود... زرتشت اشون در ایران ویج بر کرانه رود دایتیای نیک، او را بستود» (اوستا، یشت‌ها: ۴۷۷-۴۷۶). پادشاه بد، بدترین عذاب و نشانه به هم‌ریزی اشته است. «اینک روان شهریاران بد آنان که دروند و بدمنش و بددین و بدگفتار و بدکردارند و از روشنایی به تیرگی بازمی‌گردد. به راستی آنان باشندگان کنام دروج‌اند» (یسنه، هات ۴۹: بند ۱۱). بهترین

شهریار کسی است که ظلم نکند و خودکامه نباشد. «بهترین شهریار به چه کسی؟ به اشون و بهتری که در شهریاری، خودکامه نباشد» (یسنه، هات ۲۰: بند ۴).

در خوانش جداگانه دو متن موردنظر در این مقاله، یعنی اوستای زرتشت و شاهنامه فردوسی مشاهده شد که شباهت‌های زیادی میان تعریف، کارکرد و انواع فرّ در هر دو کتاب وجود دارد؛ به‌عنوان مثال در شاهنامه نیز همچون اوستا، فر به‌معنای شأن، شوکت، شکوه، جلال، عظمت، بزرگواری، قدرت و نور به‌کار می‌رود. همچنین در هر دو کتاب، دهنده و آفریننده فرّ خداوند است و کاربرد آن نیز نگهدارنده از آسیب‌ها و گزندها و راهگشای مشکلات و کمک‌کننده به صاحب آن برای رهایی از تنگناها است. ظاهر فرّ نیز در هر دو کتاب هاله‌ای نورانی است که برای صاحب خود به ارمغان می‌آورد، اما در کل نشانه و ظاهر خاصی در بیشتر متن هر دو کتاب به غیر از این نورانی بودن نمی‌بینیم؛ به‌گونه‌ای که حتی در بعضی از موارد، در شاهنامه این هاله نورانی قابل‌رؤیت نیست و باید با آزمون شخص دارنده آن مشخص شود. اما یک تفاوت بنیادین بین تعریف دو کتاب از انواع فرّ وجود دارد. در اوستا فرّ‌ای (به‌معنی شکوه و جلال) که توسط اهورامزدا اهدا می‌شود، فرّ ایزدی نامیده شده و به سه دسته تقسیم می‌شود (فرّ آریایی، فرّ موبدی یا فرّ سلطنتی) و متناسب با آن به افراد برگزیده اهدا می‌گردد. ولی در شاهنامه، فرّ انشعاب گسترده‌تری گرفته و دارای انواع بیشتری است (فرّ شاهی، فرّ ایزدی، فرّ موبدی، فرّ پهلوانی، فرّ سخن، فرّ ایرانی و...) و یکی از زیرمجموعه‌ها و انشعاب‌های آن، فرّ ایزدی است که مخصوص پادشاهان است و هرکسی نمی‌تواند صاحب آن باشد. بنابراین اگر در اوستا کلمه فرّ (که از سوی خداوند است) بیاید به‌معنی فرّ ایزدی خواهد بود، ولی در شاهنامه این‌گونه نیست و فرّ ایزدی یکی از زیرمجموعه‌های فرّ‌ای است که خداوند اهدا می‌کند و تضمین‌کننده مشروعیت حکومت است.

جدول شماره (۲). فرق بین فره در اوستا و شاهنامه

مؤلفه‌ها	اوستا	شاهنامه
۱. معنای فرّ	دارای دو مفهوم عام و خاص: شآن، شوکت، شکوه، جلال، عظمت، بزرگواری، قدرت و لیاقت، به معنای عام تعبیر شده است و نور و پرتو چراغ و پرتو آتش به معنای خاص تعبیر شده است.	دارای معانی مختلف شامل: نور و فروغ، بزرگی و شکوه، زیبایی و شادابی، دانش و آبرو است
۲. بخش‌بندی فرّ	اهورامزدا	یزدان
۳. نشانه‌های فرّ	شکل و ظاهر خاصی ندارد، ولی برای دارنده آن هاله‌ای نورانی به‌ارمغان می‌آورد که قابل تشخیص می‌شود.	در دوران اساطیری شکل و ظاهر خاصی ندارد، ولی برای دارنده آن هاله‌ای نورانی به‌ارمغان می‌آورد. اما گاهی این هاله نمایان نیست و با آزمون مشخص می‌شود.
۴. کاربرد فرّ	یاری‌رساننده از آسیب‌ها و گزندها و راهگشای مشکلات و کمک‌کننده به صاحب آن	یاری‌رساننده از آسیب‌ها و گزندها و راهگشای مشکلات و کمک‌کننده به صاحب آن
۵. انواع فرّ	فرّ آریایی، فرّ موبدی یا فرّ سلطنتی	فره شاهی، فره ایزدی، فره موبدی، فره پهلوانی، فره سخن، فره ایرانی، فره زنان، فره سیمرغ و فره فرزندان
۶. پدیدار فرّ	فرّ همان فره ایزدی است که گاهی با این اسم نامیده می‌شود و همه ایرانیان می‌توانند از آن برخوردار شوند	فرّه ایزدی یکی از مشتقات فرّ است که هرکسی نمی‌تواند صاحب آن شود و تنها مخصوص شاهان است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. سوشیانت به معنی نجات‌دهنده است که به موعودان دین زرتشتی اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۳۹: ۲۸۵).
۲. آشون در اوستا به معنی پیرو آشی است و آشی به معنی راستی، درستی، حق، حقیقت، دادگری، نظم و ترتیب و معانی از این دست می‌باشد.
۳. آشموغ به معنی سخن‌چینی، فتنه‌انگیزی و دروغ گفتن است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اسماعیل‌لو، حسین (۱۳۸۴)، «فره‌مای و روایت‌های اوستا»، *فصلنامه ادبیات فارسی*، شماره ۴.
- اعتماد مقدم، علیقلی (۱۳۳۵)، *فر در شاهنامه*، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر پیشین.
- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴)، «فرّه، این نیروی جادویی و آسمانی»، *مجله کلک*، شماره ۷۰-۶۸.
- _____ (۱۳۸۰)، *تاریخ اساطیری ایران*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- بویس، مری (۱۳۸۸)، *جستاری در فلسفه زرتشت*، ترجمه سعید زارع، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۷)، *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: نشر چشمه.
- پروان، بیژن (۱۳۷۷)، «بررسی نظرات فره ایزدی، روابط سببی و توارث در قبول تشیع نزد ایرانیان»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه فردوسی مشهد.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۶)، *یشت‌ها (به‌کوشش بهرام فره‌وشی)*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۷)، *یشت‌ها*، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- پیرنظر، ناهید (۱۳۸۲)، «مقایسه فره ایزدی با التفات الاهی در ادبیات فارسی»، *نشریه علوم انسانی ایران‌شناسی*، شماره ۵۷.
- تفضلی، احمد (۱۳۶۲)، *ترجمه مینوی خرد (به‌کوشش ژاله آموزگار)*، ویرایش سوم، تهران: توس.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۵۰)، *بررسی فر در شاهنامه فردوسی*، تبریز: انتشارات کمیته استادان دانشگاه تبریز.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۳۲۸)، *شاهنامه ثعالبی*، ترجمه محمود هدایت، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.
- جمادی، سیاوش (۱۳۸۵)، *زمینه و زمانه پدیدارشناسی*، تهران: ققنوس.
- دوستخواه، جلیل (به‌کوشش) (۱۳۸۸)، *اوستا*، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۹)، *لغت‌نامه*، تهران: چاپ سیروس.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۶۹)، *تراژدی قدرت در شاهنامه*، چاپ اول، تهران: انتشارات نیلوفر.
- رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۸)، *اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۸۴)، *هوسرل در متن*، تهران: نی.

- رضا قلی، علی (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، چاپ بیست و پنجم، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی خودکامگی*، چاپ نوزدهم، تهران: نشر نی.
- ریاضی، حشمت‌الله (۱۳۸۹)، *داستان‌ها و پیام‌های شاهنامه فردوسی*، چاپ چهارم، تهران: نشر اوحدی.
- سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر (۱۳۶۸)، *ضحاک ماردوش از شاهنامه فردوسی*، تهران: نشر نو.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۳)، *فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان*، چاپ نخست، تهران: نشر میرک.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۶)، *آیین شاهنشاهی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۴)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- طاووسی، محمود؛ زمانی، علی (۱۳۸۳)، «فره ایزدی و بازتولید آن در اندیشه سیاسی ایران پس از اسلام»، *مجله مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، سال سوم، شماره پنجم.
- طوسی، ابوعلی حسن بن علی اسحاق (خواجه نظام‌الملک) (۱۳۶۹)، *سیاست‌نامه* (تصحیح عباس اقبال)، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- غزالی طوسی، محمدبن محمد (۱۳۵۱)، *نصیحة‌الملوک* (تصحیح جلال‌الدین همایی)، تهران: انجمن آثار ملی.
- _____ (۱۳۶۴)، *مکاتیب فارسی (فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام)* (به تصحیح و اهتمام عباس اقبال)، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۴۵)، *شاهنامه*، تهران: چاپ بروخیم.
- _____ (۱۹۶۰-۱۹۷۱)، *شاهنامه*، ۹ جلد، مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۹)، *استبداد در ایران*، چاپ چهارم، تهران: نشر کتاب آمه.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۳۰-۱۲۹.
- _____ (۱۳۸۴)، *تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۹۱)، *ایران، جامعه کوتاه‌مدت*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۶۹)، ترجمه از متن پهلوی قاسم هاشمی‌نژاد، تهران مرکز.
- کرزن، لرد (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۷۵)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کربن، هانری (۱۳۸۴)، *بن‌مایه‌های آیین زرتشتی در اندیشه سهروردی*، ترجمه محمود بهفروزی، چاپ اول، تهران: جامی.
- گئویدن، گرن (۱۳۷۷)، *دین‌های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: انتشارات آگاهان.
- محمدی، ذکراالله؛ بیطرفان، محمد (۱۳۹۱)، «انتقال و تحول اندیشه سیاسی فره ایزدی از

ایران باستان به ایران اسلامی»، فصلنامه علمی-تخصصی سخن تاریخ، شماره ۱۶. مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۴)، *ارمغان مور، جستاری در شاهنامه*، چاپ اول، تهران: نشر نی. معین، محمد (۱۳۲۶)، *مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مول، ژول (۱۳۵۳)، *شاهنامه فردوسی*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. رستگار، نصرت‌الله (۱۳۸۴)، «مشروعیت حکومت از دیدگاه فردوسی»، نشریه علمی-ترویجی آئینه میراث، شماره ۲۹.

هانزن، کورت (۱۳۷۴)، *شاهنامه فردوسی، ساختار و قالب*، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، نشر پژوهش فرزانه روز.

هایدگر، مارتین (۱۳۸۶)، *وجود و زمان*، ترجمه محمود نوالی، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی و انسانی دانشگاه تبریز.

هدایت، صادق (۱۳۴۲)، *زند و هومن یسن*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

هوسرل، ادموند (۱۳۸۱)، *تأملات دکارتی*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.

یوسفی آبگرم، سهیلا (۱۳۹۰)، «ساختار مرگ شخصیت‌ها در دو بخش اسطوره‌ای و حماسی شاهنامه»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه فردوسی مشهد.

